

— زنان قلمروهای مردانه را در ورزش فتح خواهند کرد

— چرایی حاکمیت کلیشه‌های جنسیتی در فوتبال، در گفت‌وگو با دکتر شهلا اعزازی / پژمان موسوی

تصور این که فوتبال در آغاز قرن بیستم و یکم هنوز هم ورزش مردانه است شاید ساخت به نظر برسد اما واقعیت‌های موجود حکایت از آن دارند که فوتبال همان‌طور که سطره حکمرانی مردان است و کلیشه‌های مردانه وجود دارد که می‌گوید فوتبال ورزشی کاملاً مردانه است این موضوع البته چندان هم تامل برانگیز نیست زیرا اگر فوتبال را به عنوان نمادی از یک فرهنگ مسلط در نظر آوریم همان‌طور که سایر جنبه‌های جنسیتی و تعیین کننده زندگی تحت سلطه مردان قرار گرفته فوتبال نیز تحت حاکمیت آنان است و حاضر به واگذاری

جنسیتی از اختراعات خود در این حوزه به زنان نیستند. اما از طرف دیگر در سال‌های گذشته با کم‌رنگ شدن کلیشه‌های جنسیتی در مورد این که فوتبال ورزشی مردانه است زنان کم‌کم توانسته‌اند چه به صورت بازیکن حرفه‌ای و چه به صورت تماشاگر این ورزش را هم‌پای مردان پیگیری کنند. اما برای این موضوع هم درستی این ادعا را ثابت می‌کنند. برای بررسی این موضوع با دکتر شهلا اعزازی، جامعه‌شناس و مدیر گروه مطالعات زنان انجمن جامعه‌شناسی ایران، گفت‌وگو می‌کنیم.

اما دلیل این که ورزش زنان تا سال‌های گذشته چندان رشد قابل توجهی نکرده، یکی همان تلقی سنتی از ورزش است که معتقد بود ورزش امری مردانه است و دیگر این که از آن‌جا که ورزش با پول و قدرت همراه بود، زنان همواره از آن به دور نگاه داشته می‌شدند. شاید از همین رو بود که ما ورزش اختصاصی زنان نداشتیم و زنان تنها به ورزش‌هایی می‌پرداختند که متعلق به هر دو جنس بود.

در مورد فوتبال هنوز هم این ورزش کاملاً مردانه مانده است و زنان نقش چندانی در آن ندارند. علت آن چیست؟

به نظر من فوتبال از آن نوع ورزش‌هایی بود که تا سال‌های سال مردانه ماند، تا حدی که حتی تماشای فوتبال هم امری مردانه تلقی می‌شد. سال‌ها گذشت تا این که با گسترش تفکرات برابری خواهانه، زنان سعی کردند و مردان هم خواستند تا در گذران اوقات فراغت به هم نزدیک شوند، این‌گونه شد که زن و مرد در کنار هم نشستند و با هم از جذابیت‌های فوتبال لذت بردند. مساله ساده بود، زنان از خود پرسیدند که اگر فوتبال تا این حد برای مردان جذاب است، چرا برای ما جذاب نباشد و همین سوال ساده موجب شد که امروز ببینیم فوتبال زنان در برخی کشورها، جزئی از برنامه‌های درسی است. در بسیاری کشورها زنان توانسته‌اند تیم حرفه‌ای خود را تشکیل دهند و از آن‌جا که این تیم‌ها با درآمد و پول همراه

فراغت مردان عمومی بوده است و خارج از خانه و برای زنان خصوصی بوده است و درون خانه، تا حدی که خانواده‌ها به ندرت موفق می‌شدند اوقات فراغت‌شان را با هم بگذرانند. اما در قرن بیستم کم‌کم سبک زندگی تغییر کرد و مردان و زنان اوقات فراغت‌شان را با هم گذرانند، با هم به کنسرت رفتند، با هم به اسکی و سایر تفریحات رفتند و شیوه زندگی از اساس دگرگون شد.

در مورد ورزش و بخصوص فوتبال اما قضیه به نحو دیگری پیش رفت؛ این موضوع را چگونه می‌بینید؟

ورزش به صورت حرفه‌ای از قرن بیستم مطرح شد و قبل از آن هر چه به عنوان ورزش مطرح بود، بیشتر ورزش جنگاوران بود که طرفین برای نشان دادن قدرت و شجاعت خود به آن مبادرت می‌کردند. فکر می‌کنم همین علت، دلیل اصلی مردانه تلقی شدن ورزش در معنای کلی آن بود، زیرا در گذشته (آن سال‌ها) تنها مردان به ورزش‌های جنگاوری اشتغال داشتند و به دلیل باورهای موجود، زنان اصولاً جایی در میان ورزشکاران نداشتند. تنها برای اولین بار ورزش زنان به صورت آماتوری برای حضور در المپیک مطرح شد.

زنان ورزش را به صورت آماتوری در کشور شوروی آغاز کردند؛ بعد از آن بود که کم‌کم ورزش زنان به صورت گسترده مطرح شد و در سایر کشورهای جهان نیز گسترش یافت.

خانم دکتر اعزازی! بسیاری از شواهد و قرائن حکایت از آن دارند که گویی ورزشی مانند فوتبال برای بخش زیادی از تصمیم‌سازان عرصه ورزش، امری مردانه تلقی می‌شود؛ برای ورود به بحث، بفرمایید که اصولاً ریشه امر زنانه و امر مردانه از کجا نشأت می‌گیرد و چگونه ورزشی چون فوتبال، امری مردانه تلقی می‌شود؟

اصولاً امر مردانه و امر زنانه یعنی نوعی تقسیم کار جنسیتی که در تمام طول تاریخ وجود داشته است و ریشه آن نه توانمندی مردان و یا ناتوانی زنان در انجام برخی کارها، که در اصل تفکیک جنسیتی کارها بوده است؛ این امر در گذشته در بسیاری از حوزه‌های زندگی مانند خانواده، مشاغل و گذران اوقات فراغت وجود داشت و حتی امروزه نیز در برخی موارد، جدایی جنسیتی وجود دارد، به نحوی که رفتارها و فعالیت‌های زنان و مردان از یکدیگر متفاوت و حتی از لحاظ فضای مکانی نیز جدا از یکدیگر است.

این امر حتی در اموری مثل انجام مناسک دینی هم رخ نموده است، یعنی رفتارهای مذهبی زنان و مردان متفاوت و حتی جدا از یکدیگر بوده است. از همین رو، فوتبال را با چگونگی گذران اوقات فراغت در ارتباط نزدیک می‌بینم به این مفهوم که همگام با سایر امور، گذران اوقات فراغت هم از گذشته مردانه و زنانه بوده است، یعنی مردان با مردان و زنان با زنان اوقات فراغت‌شان را می‌گذرانند؛ تامل برانگیز این که گذران اوقات

هستند، زنان توانسته‌اند به صنعتی که تاکنون تنها مردانه تلقی شده است، راهی باز کنند. در ایران هم مشاهده می‌شود که در سال‌های گذشته دختران و زنان علاقه زیادی به فوتبال پیدا کرده‌اند. به نظر می‌رسد ممانعت از ورود آنان به ورزشی مثل فوتبال، اتفاقاً تأثیری معکوس داشته و باعث شده است آنان ارتباطی بسیار عمیق با این ورزش پیدا کنند.

به نظر می‌رسد که دو مفهوم "سرمایه" و "مردسالاری" دست به دست هم داده‌اند تا به نوعی مانع خروج ورزشی مثل فوتبال از دست مردان شوند، در این مورد

چگونه می‌اندیشید؟

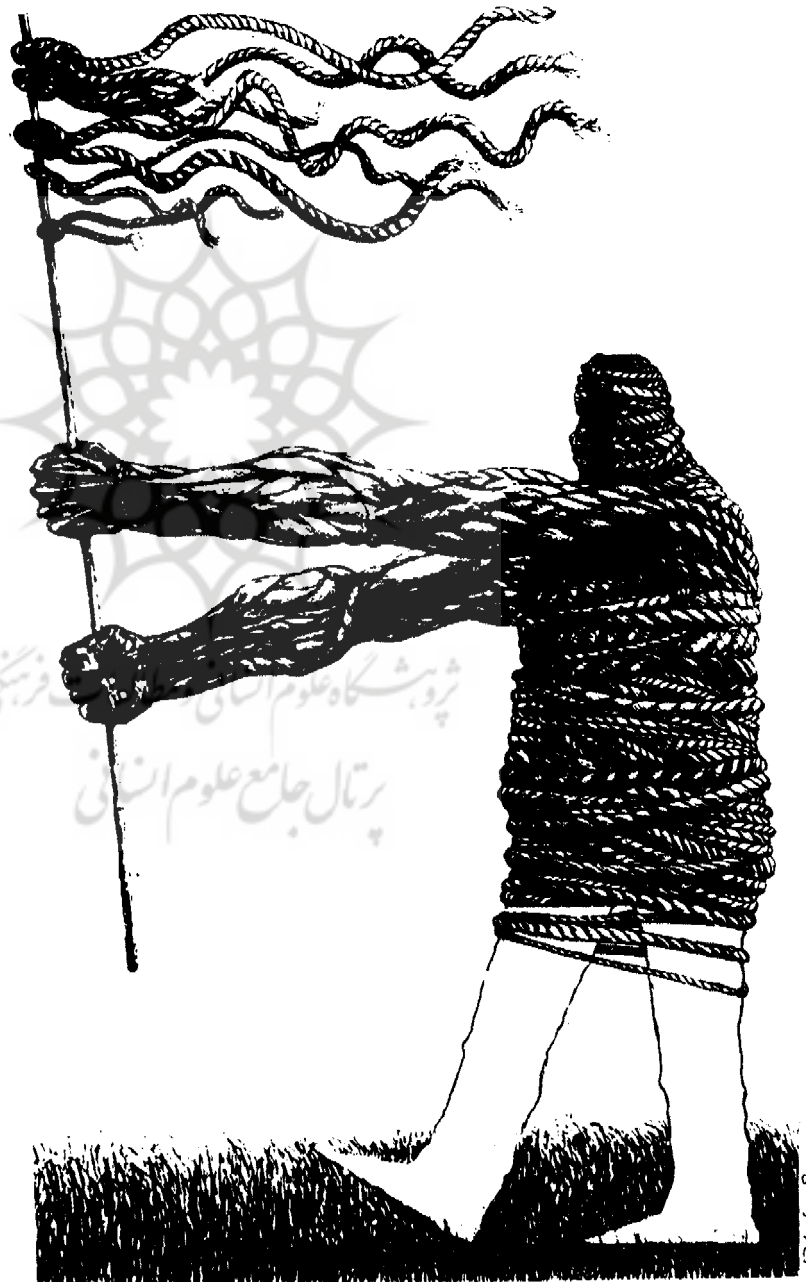
ببینید "سرمایه" و "مردسالاری" همواره پا به پای هم پیش رفته‌اند و اگر امروز می‌بینیم که زنان را به تیم‌های مقبول دنیا راه نمی‌دهند یا مسابقاتی مختص آن‌ها برگزار نمی‌شود، علتش این است که همواره اراده‌ای نسبی برای جا گذاشتن زنان در میان بوده است، مثل سایر حوزه‌هایی که دارای منابع ثروت و اعتبار بوده‌اند و مردان نمی‌خواستند آن حوزه‌ها را به زنان واگذار کنند. ما امروز در سطح کلان مشاهده می‌کنیم که مدیریت شرکت‌های بزرگ را هم زنان به عهده

ندارند؛ البته تا حدی در این زمینه تابوشکنی شده است و مدیرانی را در برخی سطوح می‌بینیم که زن هستند، اما هنوز هم اگر درصدی نگاه کنیم، متوجه می‌شویم نسبت زنان بسیار کمتر از مردان است، چون در طول تاریخ زنان همواره از منابع کمیاب، مانند پول و درآمد و اعتبار و قدرت به دور نگاه داشته شده‌اند و در موقعیتی فرودست قرار گرفته‌اند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هنوز هم در هیچ کجای دنیا برابری به طور کامل ایجاد نشده و برابری جنسیتی توده مردم را در برنگرفته است.

با مشاهده دقیق می‌توان گفت زنان نه تنها در سطح تماشاگر و بازیکن که در سطح مربیان نیز حضور چندانی ندارند؛ آیا می‌توان این عدم حضور را با سطوح مدیریت کلان در سایر حوزه‌ها مقایسه کرد که در آن‌ها نیز زنان به نسبت مردان حضور چندانی ندارند؟ فکر می‌کنم صنعت ورزش باعث شده است ما مربی خاصی هم در ورزشی مثل فوتبال یا حتی سایر ورزش‌ها نداشته باشیم، زیرا علی‌الاصول مربیان باید درآمد خوبی داشته باشند و این به هیچ وجه با بحث همپایه "سرمایه" و "مردسالاری" نمی‌خواند. در واقع همان سدهایی که در مدیریت شرکت‌ها مانع از اوج‌گیری زنان است، در ورزش هم مانع از مربیگری زنان است.

آیا شما معتقدید ورود زنان به دنیای فوتبال ناشی از نوعی حس عقب‌ماندگی از مردان و جبران آن بوده است؟

من فکر می‌کنم در دنیای امروز، مرزهای جنسیتی به شدت مغشوش شده است و دیگر این که امری زنانه یا مردانه است، رنگ باخته و موضوع بسیار ساده تحلیل می‌شود، یعنی اگر فوتبال جذاب است، برای دختران هم جذاب است؛ در واقع من قضیه را این گونه می‌بینم که تا پیش از این به دلیل حاکمیت کلیشه‌های جنسیتی و گفتمان مردسالارانه، زنان اصولاً عرصه‌ای برای نشان دادن علاقه خود در اختیار نداشتند، ولی حال که این کلیشه‌ها رنگ باخته‌اند، زنان هم توانسته‌اند علاقه واقعی خود را پیدا کنند و به سوی آن گام بردارند. این موضوع در مسائلی مثل تصمیم‌گیری دختران برای رشته‌های تحصیلی هم مشاهده می‌شود؛ آنان دیگر به گفتمان مسلط توجهی نمی‌کنند و آنچه را خود تشخیص می‌دهند، به عنوان رشته تحصیلی‌شان انتخاب می‌کنند و این به نظر من هیچ ربطی به لجبازی ندارد، بلکه دختران اینک این زمینه را یافته‌اند تا به سمت علاقه واقعی خود حرکت کنند. موضوع مهم دیگر این است که واقعا



در سال‌های اخیر فوتبال خیلی محبوبیت پیدا کرده است، همه کشورهای جهان با فوتبال همراهی می‌کنند و حتی من هم که اصلاً اهل فوتبال نیستم، خود را موظف می‌دیدم که حداقل با مسابقات جام جهانی همراه شوم؛ اوج‌گیری محبوبیت فوتبال هم به نظر من در جذب بیش از اندازه دختران به فوتبال موثر عمل کرده است و تمام این‌ها باعث شده است زنان برای زندگی‌شان تصمیم‌های جدی بگیرند و در مقابل تفکری که هنوز هم فوتبال را امری مردانه می‌داند، با افتخار بگویند: "من فوتبال را دوست دارم و آن را با جدیت دنبال می‌کنم".

به نظر می‌رسد در ایران فوتبال هنوز امری مردانه تلقی می‌شود. به نظر شما چگونه است که با این‌که تبلیغات رسمی به نوعی بر مردانه بودن فوتبال دلالت دارد، دختران و زنان تا این حد پیگیر فوتبال شده‌اند؟

من فکر می‌کنم تبلیغات مسلط تاثیر چندانی بر انتخاب‌های مردم ندارد، چرا که واقعاً اگر می‌خواست تاثیر گذار باشد، رفتار افراد تا این حد با تبلیغات رسمی متفاوت نبود. نکته مهم دیگر هم این است که این تبلیغات رسمی عقب‌تر از شرایط واقعی زندگی روزمره است؛ آنچه در جامعه در حال وقوع است، با آنچه که در رسانه ملی و کتاب‌های درسی تبلیغ می‌شود، متفاوت است. نمی‌توان انتظار داشت در عصری که عصر ارتباطات لقب گرفته، رفتار افراد تنها تحت تاثیر تبلیغات این چنینی باشد؛ شاید برای معلود افرادی که هیچ امکان ارتباطی، گذشته از (مثلاً) تلویزیون، ندارند، این تبلیغات تا حدی تاثیر گذار باشد، اما نمی‌دانم تاثیر این تبلیغات به چه میزان است. جالب این جاست که هر اندازه کلیشه‌های جنسیتی بیشتر در جامعه رنگ می‌بازند، قوانین محدودکننده نیز سخت‌تر می‌شوند. البته در شهرستان‌ها مساله با این شدت مطرح نیست، اما موضوع این است که معمولاً آنچه در تهران اتفاق می‌افتد، برای بقیه شهرها راهگشاست و همان مسائل تهران کمی دیرتر و دشوارتر در سایر نقاط کشور هم نمود می‌یابند. با توجه به نگرش سنجی‌هایی که در سطح ملی صورت گرفته است، به جد معتقدم که در بسیاری از شهرهای ما تغییرات اساسی به وجود آمده است و اغلب مردم به طور نسبی به برابری جنسیتی باورمند شده‌اند.

عده‌ای بر این باورند که کلیشه‌های رایج در مورد بالا بودن توانایی جسمی مردان، دلیل اصلی مردانه بودن این ورزش است؛

شما تا چه حد بحث‌های مربوط به توان فیزیولوژیک را در مردانه تلقی شدن فوتبال دخیل می‌دانید؟

اصلاً قبول ندارم. ما این روزها می‌بینیم که زنان ورزش‌های بسیار خشن‌تر از فوتبال را هم انجام می‌دهند؛ شما به رکوردهای المپیک نگاه کنید، زنان سال به سال رکوردهایشان را به مردان نزدیک‌تر می‌کنند. وقتی گفته می‌شود زنان نسبت به مردان توانایی جسمی کمتری برای ورزشی مثل فوتبال دارند، باید به دیده تردید به این سخن نگریست، زیرا در بسیاری موارد زنان توانسته‌اند به رکوردهایی دست یابند که از رکورد چند سال قبل مردان بالاتر است.

این‌که فوتبال توان می‌خواهد و آن توان هم تنها در اختیار مردان است، دیگر فرضیه‌ای رد شده است، زیرا زنان عملاً نشان داده‌اند که توان حضور در ورزشی مانند فوتبال را دارند. از همین رو معتقدم تاکید بر ویژگی‌های جسمی زن و مرد یکی از مسائلی است که پایه و اساس علمی ندارد، زیرا این یک انتخاب شخصی است و بازیکنان (چه زن و چه مرد) می‌توانند با تمرین‌های خاص به آن سطح از توانایی‌های لازم برای حضور در این ورزش دست یابند. مساله جسم از آن دست مسائلی است که در طول تاریخ همواره به ضرر زنان به کار گرفته شده و همواره دستاویزی بوده تا زنان را از برخی موقعیت‌ها دور نگه دارند. موضوع دیگری که ذکر آن را در این جا لازم می‌دانم، این است که من با هر عملی که زندگی زنان و مردان را مورد تهدید قرار دهد، مخالفم؛ ببینید به بهانه ورزشی که این روزها به یک صنعت تبدیل شده است، چه بلایهایی که بر سر ورزشکاران می‌آورند یا خود ورزشکاران بر سر خودشان می‌آورند تا رکوردی بالاتر را از آن خود کنند و درآمد بیشتری داشته باشند. در واقع من به هیچ وجه آسیب‌های جسمی و روانی ناشی از این سبک ورزش کردن را تجویز نمی‌کنم، چه ورزشکار مورد نظر زن باشد و چه مرد.

نقش زنان به عنوان هواداران فوتبال را چگونه می‌بینید؟

من فکر می‌کنم حضور زنان به عنوان هوادار در ورزشگاه‌ها هم به همان بحث قدیمی مکان مجزای ورزش و تفریح زنان و مردان برمی‌گردد که ما نمونه آن را در سایر ورزش‌ها و حتی در جداسازی‌هایی مثل اتوبوس و مترو هم مشاهده می‌کنیم؛ از آن جا که در ایران فوتبال هنوز هم امری مردانه تلقی می‌شود، به هیچ عنوان به زنان اجازه ورود به ورزشگاه‌ها داده نمی‌شود؛ فیلم‌هایی

هم در این خصوص ساخته شده است، اما من هنوز هم علت اصلی این امتناع را درک نمی‌کنم؛ اگر این امر برای محافظت از دشنام‌هایی است که در ورزشگاه‌ها داده می‌شود که استدلال ضعیفی است، زیرا چه فرقی می‌کند که مرد این دشنام‌ها را بشنود یا یک زن. در تمام دنیا زنان به ورزشگاه‌ها می‌روند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. از سوی دیگر ورزشگاه‌های ما نمایشگاهی هستند که ما در آن زندگی می‌کنیم و اگر اتفاقی در ورزشگاه‌ها می‌افتد، نمونه آن با شدت و ضعیفی کمتر یا بیشتر در جامعه رخ می‌دهد.

در ایران برخی از مشکلات به دخالت دولت در اکثر امور، حتی اموری چون ورزش، بازمی‌گردد، در حالی که ممانعت از حضور زنان در فوتبال در کشورهای دیگر از جای دیگری نشأت می‌گیرد؛ تفاوت ایران و سایر کشورهای جهان را در این حوزه ناشی از چه مواردی می‌دانید؟

در کشورهای دیگر حداقل یک سری حقوق اولیه در مورد این که فرد می‌تواند چه انتخاب‌هایی داشته باشد و کدام سبک زندگی را ترجیح دهد، وجود دارد، اما در ایران دولت برای هر دو جنس تصمیم می‌گیرد؛ این که کجا بروند، چه بیوشند و چگونه زندگی کنند. در ایران چه بخواهید تماشاگر باشید و چه بخواهید بازیکن باشید، با یک قوه قدرتمند روبرو هستید و اوست که تصمیم می‌گیرد. این گونه است که می‌توان گفت در ایران نابرابری شکل حادثتری به خود گرفته است و گرنه در تمام دنیا نابرابری وجود دارد، تفاوت در شدت و ضعف آن است.

چشم‌انداز پیش رو را چگونه می‌بینید و چه آینده‌ای را برای زنان در عرصه ورزش، بویژه ورزش فوتبال متصور هستید؟

من وضعیت را چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان در حال بهبود می‌دانم و معتقدم به هر حال وضع بهتر از این خواهد شد؛ همان طور که امروز شرایط با ۵۰ سال پیش خیلی فرق کرده است و از آن زمان تاکنون تغییرات زیادی رخ داده است؛ فکر می‌کنم زنان در آینده بیش از پیش وارد ورزش می‌شوند و قلمروهای مردانه را یک به یک فتح می‌کنند، زیرا آنان ثابت کرده‌اند که از عرصه‌های رقابت کنار نخواهند رفت و کم‌کم وارد قلمروهای دیگر نیز خواهند شد؛ تنها تردید من این است که کسانی که در راس صنعت ورزش قرار گرفته‌اند، تا چه حد حاضرند برای صنعت خودشان روی ورزشکاران حرفه‌ای فشار وارد کنند و به این ترتیب حیات آنان را به مخاطره اندازند.